

صبر آرد آرزو را نی شتاب

دیروز سالروز دوم خرداد بود؛ نسل من از این رخداد و آن حال و هوا خاطرات بسیار دارد. آن روزها دانشجوی داروسازی دانشگاه تهران بودم، به اتفاق دوستان همدل، هفته آخر منتهی به انتخابات، در خیابان‌های مرکزی تهران، با شور و شوق کم نظیری مشغول به تبلیغ به نفع سید محمد خاتمی بودیم. «یاد باد آن روزگاران یاد باد». از آن ایام بیست و یکسال می‌گذرد، سال‌هایی مملو از خاطرات تلخ و شیرین: پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس ششم، ترور سعید حجاریان، توقیف فله‌ای مطبوعات، لوایح دوقولوی بی سرانجام، دوران ریاست جمهوری مشحون از درد و رنج و جهل و ندانم کاری احمدی نژاد، زندانی و شکنجه و تبعید شدن فعالان سیاسی پس از انتخابات سال ۸۸، محصور شدن میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی نازنین، رئیس جمهوری حسن روحانی، وعده‌های انتخاباتی نقد نشده متعدد دور دوم ریاست جمهوری روحانی، به تصویب رسیدن «برجام»، خروج آمریکا از برجام.... اکنون که روزگار سپری شده را مرور می‌کنم، می‌بینم که آن ایام، به اقتضای سن، شور و هیجان بسیار داشتیم و آرزو می‌کردیم ساز و کار دموکراتیک در کشورمان زود محقق شود؛ هورا می‌کشیدیم، عصبانی می‌شدیم، می‌خندیدیم، می‌گریه‌کردیم، خیلی عجله داشتیم... در این فاصله، تجربه زیسته‌ام غنی‌تر شد، تاریخ تحولات سده‌های ۱۶ تا ۱۹ میلادی اروپا را در مطالعه گرفته، تاریخ انقلاب‌های فرانسه و روسیه را خوانده و دریافته‌ام که تحقق تحولات سیاسی پایدار، چه فرایند زمانبری است و صبوری می‌طلبد، به نحوی که حتی انقلاب اکبر روسیه که بر دوش غول‌های ادبی‌ای چون فنودور داستایفسکی، آنتوان چخوف، لئو تولستوی... سوار شده بود و در قیاس با انقلاب بهمن ۵۷، به مراتب ارتباط جدی‌تر و وثیق‌تری با جهان جدید و مدرنیته و مدرنیسم داشت، سر از استبداد استالینی درآورد و اصلاحات گورباچف پنج‌سال بعد محقق گشت. تلاطم‌ها و زیر و زبر زندگی به من آموخته که، به رغم بادهای ناموافق بسیاری که می‌وزد، به رغم گرد یاس و ناامیدی که در فضا موج می‌زند، به رغم بار سنگین بر زمین مانده، به رغم وضعیت دل‌آزار معیشتی، اقلیمی، سیاسی داخل کشور، به رغم... ناامید نشوم و دست از طلب برندارم و همچنان به تحقق دموکراتیزاسیون در فرایندی میان مدت در داخل کشورم امیدوار باشم. تجربه‌های تلخ و ویرانگر کشورهای افغانستان، عراق، لیبی، سوریه... طی پانزده سال گذشته نیز به نیکی به من آموخته که مداخله خارجی، نه تنها اندکی به بهبود شرایط کشورم کمک نمی‌کند، بلکه جهنمی دل‌آزار و انسان‌ستیز برای شهروندان رقم می‌زند. خام‌اندیشانه و ساده‌انگارانه است اگر جماعتی به سیاست‌پیشگانی چون جرج بوش، دانالد ترامپ، بنیامین ناتانیاهو... دلخوش کنند و دل‌ببندند و تصور نمایند از ایشان آبی گرم می‌شود و با مداخله آنها، وضعیت ما، ولو اندکی بهتر می‌شود و گرهی از کار فرو بسته ما گشوده می‌گردد، حاشا و کلا. البته که وضعیت کنونی ما هیچ رضایت‌بخش نیست و اصلاً چنگی به دل نمی‌زند، اما اگر راهی به رهایی باشد، درونزاست و سر برآورده و برخاسته از دل این ملک و ملت و لا غیر. طی این مسیر پر تلاطم و پر سنگلاخ دهه‌ها به درازا می‌انجامد، اما خوش آتیه است و درون ماندگار و برگشت‌ناپذیر؛ چرا که آهسته و پیوسته رفتن و زمین خوردن و برخاستن و صبر و امید را فرو نهادن و دیر به مقصد رسیدن، از اسیر احساسات و عواطف گشتن و شتاب کردن و تند رفتن و سرنگون شدن و نرسیدن، به مراتب بهتر است، که: صبر آرد آرزو را نی شتاب